شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال هفدهم
۱۰ مرداد ۱۴۰۵
۱۷ صفر ۱۴۴۸
شماره ۴۸۲۲

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

● روزنامه
فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
● صاحب امتیاز
شهرداری مشهد
● مدیرمسئول
سید میثم موسوی‌مهر
● سردبیر
سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
● دفتر مرکزی
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
● نمابر
۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
● روابط عمومی
۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
● شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۳۷:۵۴	● غروب آفتاب ۱۸:۳۷:۲۳	● اذان مغرب ۱۸:۵۷:۲۴	
● نیمه شب شرعی ۲۲:۴۸:۵۶	● اذان صبح فردا ۰۳:۰۱:۴۰	● طلوع آفتاب فردا ۰۴:۳۹:۱۴	

اول شخص

پرواز ابدی در آبی خلیج فارس

برای خلبان شهید، امیر سرتیپ دوم خلبان مجید کاظمی، که پس از ۵ماه در خاک وطن آرام گرفت

مریم شیعه|تابوت آرام‌آرام از میان صف نظامیان می‌گذرد. روی آن پرچم کشیده‌اند و چند شاخه گل، میان رنگ‌های سبز و سفید و سرخ قرار گرفته است. افسران نیروی هوایی با لباس‌های یکدست و دست‌هایی که برای ادای احترام بالا می‌روند، در دو طرف مسیر ایستاده‌اند. پشت سرشان باند پرواز امتداد پیدا می‌کند؛ همان باندی که پنج ماه پیش، امیر سرتیپ دوم خلبان مجید کاظمی از آن برخاست اما هرگز نتوانست هواپیمایش را دوباره بر آن بنشاند.

هویتش بالاخره بعد از ماه‌ها انتظار و با آزمایش‌های تخصصی احراز شد و هشتم مرداد، بقایای پیکر او برای آخرین بار روی باند قرار گرفت. بازگشت برای خلبان‌های جنگنده جور دیگری معنا می‌شود و برای مجید کاظمی، فاصله میان برخاستن و بازگشتن، چیزی حدود پنج ماه زمان برد. او یازدهم اسفند ۱۴۰۴، یکی از چهار خدمه دو فروند بمب‌افکن سوخو۲۴ نیروی هوایی ارتش بود که از پایگاه شیراز به پرواز درآمد. مأموریتش حمله به پایگاه هوایی العدید در قطر، یکی از مهم‌ترین مراکز استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه بود. این دو هواپیما پس از عبور از سامانه‌های شناسایی و مواضع راداری، پایگاه را بمباران کردند و در مسیر بازگشت، بر فراز خلیج فارس هدف سامانه‌های پدافندی قرار گرفتند. دو سوخو۲۴ در فاصله حدود ۳۰کیلومتری هدف، به‌وسیله جنگنده‌های اف ۱۵ قطری رهگیری شدند. دو هواپیما بازنگشتند و سرنوشت چهار خلبانشان برای ماه‌ها در ابهام ماند.

اکنون، از میان آن چهار نفر، شهادت مجید کاظمی احراز شده است و جست‌وجو برای روشن‌شدن وضعیت سه خلبان دیگر ادامه دارد. بی‌رحمانه‌ترین شکل جنگ، نه خبر قطعی مرگ، که تعلیق میان امید و سوگ است. ماه‌ها می‌گذرد و خانواده نمی‌داند باید چشم به در بدوزد یا برای فقدان عزیزی عزاداری کند. هر تماس می‌تواند خبری تازه باشد.

پرواز در ارتفاع پایین

سوخو۲۴ یک جنگنده ساده برای پروازهای نمایشی یا نبردهای نزدیک هوایی نیست؛ هواپیمایی ضربتی و بمب‌افکن با دو خدمه است که برای نفوذ در ارتفاع پایین، پرواز در شرایط دشوار و حمله به اهداف زمینی طراحی شده است. بال‌های متغیر آن، متناسب با سرعت و وضعیت پرواز تغییر زاویه می‌دهند. دو خدمه، برخلاف بسیاری از جنگنده‌ها کنار یکدیگر می‌نشینند. در چنین کابینی، خلبان و افسر سامانه‌های رزمی باید مانند دو نیمه یک ذهن عمل کنند. یکی هواپیما را در ارتفاع و مسیر تعیین‌شده نگه می‌دارد و دیگری ناوبری، هدف‌یابی و سامانه‌های تسلیحاتی را مدیریت می‌کند. پرواز در ارتفاع پایین، مخاطره‌آمیز است. سرعت زیاد، فاصله اندک با عوارض زمینی، تغییرات ناگهانی وضعیت هوا و فرصت محدود برای واکنش، حاشیه خطا را بسیار کوچک می‌کند. خلبان باید هم‌زمان اطلاعات ابزارها، هشدارهای راداری، صدای همکارش و فرمان‌های مرکز کنترل را دریافت کند.

نسل‌های قهرمان «دوران»

پایگاه هفتم شکاری ترابری شیراز، در حدود ۱۵کیلومتری جنوب غربی شهر، یکی از مراکز مهم و باسابقه نیروی هوایی ایران است. فعالیت آن از سال ۱۳۳۵ و با عنوان «گروه هوایی شیراز» آغاز شد. ابتدا هواپیماهای سبک در آن مستقر بودند، سپس سی۱۳۰ها آمدند و در دهه ۱۳۵۰، با استقرار جنگنده‌های اف ۴ و بعد اف ۱۴، ماهیت شکاری ترابری پیدا کرد. در سال‌های جنگ ایران و عراق، هواپیماهای این پایگاه در مأموریت‌های آلرت، گشت رزمی، حفاظت از کشتی‌های نفت‌کش و تجاری خلیج فارس، پشتیبانی عملیات بیت‌المقدس و پوشش هوایی عملیات اچ ۳ نقش داشتند.

نام امروز پایگاه «عباس دوران» است. دوران، خلبانی که تیر ۱۳۶۱ هواپیمای آسیب‌دیده‌اش را بر فراز بغداد ترک نکرد و یادش در ذهن و جان مردمش ثبت شد. خلبانان امروز این پایگاه، با رفتن و برای همیشه رفتن آشناترند. مجید کاظمی، یکی از حلقه‌های نظمی بود که در این پایگاه، باید هواپیما را از باند جدا می‌کرد. درجه سرتیپ دومی او، از سابقه‌ای طولانی در ساختار حرفه‌ای نیروی هوایی خبر می‌دهد. زندگی خلبانان نظامی معمولا پشت دیوار پایگاه‌ها و عبارت‌های کوتاه اطلاعیه‌ها پنهان می‌ماند و مردم، نام آن‌ها را زمانی می‌شنوند که دیگر فرصتی برای شنیدن صدا، خاطرات یا روایت نخستین پروازشان باقی نمانده است.

آبی خلیج فارس

خلیج فارس برای خلبانان پایگاه شهید دوران، بخشی از حافظه حرفه‌ای آنان است. آسمانی که نسل‌های مختلف خلبانان نیروی هوایی بارها بر فرازش پرواز کرده‌اند. در سال‌های جنگ ایران و عراق، جنگنده‌های همین پایگاه برای حفاظت از کشتی‌های نفت‌کش و شناورهای تجاری، گشت‌زنی و تأمین امنیت مسیرهای دریایی از باند شیراز بلند می‌شدند. آن پایین، آبراهی قرار داشت که زندگی بسیاری از شهرهای ایران به امنیت آن وابسته بود و آن بالا، خلبانانی پرواز می‌کردند که قلبشان برای وطن می‌تپید. روی نقشه‌های عملیاتی، خلیج فارس با مختصات، فاصله و مسیرهای پروازی شناخته می‌شود اما برای خانواده‌ای که خلبانش بازنگشته، دریا شکل دیگری دارد. آبی وسیعی است که نمی‌توان انتهایش را دید. آب بقایای هواپیما را در خود می‌گیرد. نشانه‌ها را پراکنده می‌کند. پاسخ‌ها را دیرتر به ساحل می‌رساند.

پیکر مجید کاظمی چهارشنبه وارد تهران شد. بعد از چند ساعت به پایگاه شهید دوران منتقل شد و هم‌رزمانش با او وداع کردند. مسیر وداع سپس از محوطه بسته پایگاه به شهر رسید و مردم شیراز در میدان امام حسین(ع) او را بدرقه کردند. شهید کاظمی سرانجام روز جمعه، در آغوش گلزار شهدای شیراز آرام گرفت.

جنوبِ جنگ

جمعیت؛ تمام ما

روزنامه نگار
فاطمه خلخالی استاد

شهرها روی نقشه از هم دورند، اما هر جای وطن که زخمی شود، فاصله ها از میان برداشته می شود. وطن آن روز که زخمی می‌شود، دیگر شهر ندارد، یک زمین یکپارچه است که مالکش ما هستیم.

بهروز مرادی سال‌ها پیش، تعریف تازه‌ای از جغرافیای ایران داد. او فقط هشت‌کلمه نوشت؛ هشت‌کلمه‌ای که عمرش از خیلی از شعارها بلندتر شد. پیش از جمله مینیمالیستی بهروز مرادی، خرمشهر، شهری زخم خورده در جنوب غرب ایران را به یاد می‌آورد، اما با کلمات او این مفهوم جاودانه شد که خرمشهر، سوای یک نقطه روی نقشه، تعلقی در قلب های ایرانیان است.

وقتی سال ۸۹ توی جنت‌آباد خرمشهر سر مزار بهروز مرادی ایستادیم، به چشم یک هنرمند، او را نگاه می‌کردم، اما هنوز کلمات دوستم را به خاطر دارم که گفت: بهروز مرادی، هنرمند هم بود. او درست می‌گفت. خالق تابلو معروف خرمشهر، هم هنرمند بود، هم مرد جنگ؛ دانشجوی دانشگاه هنر اصفهان که به او شکارچی تانک هم می‌گفتند. او میان هنرمند بودن و ایستادگی پای وطن، تضادی نمی‌دید.

امروز که دوباره نام شهرهای جنوبی ایران در خبرها تکرار می شود، منطق شهید بهروز مرادی هنوز اعتبار دارد. بندرعباس، میناب، اهواز، هرمز یا هر شهر دیگری

از وطن وقتی زیر فشار جنگ و ناامنی قرار می‌گیرد، فقط مسئله ساکنان خودش نیست؛ همان‌گونه که خرمشهر در سال ۶۱ فقط متعلق به خرمشهری ها نبود. حالا ما باید تابلوهای ورودی شهرها را در ذهنمان بازنویسی کنیم نه با آمار جدیدترین سرشماری، بلکه با اعداد همبستگی. باید از روی دست بهروز مرادی تقلب کنیم و بنویسیم: به میناب خوش آمدید، جمعیت ۹۰ میلیون نفر؛ به قشم خوش آمدید، جمعیت ۹۰ میلیون نفر؛ به تنگه هرمز خوش آمدید، جمعیت... هرکسی که هنوز خودش را ایرانی می‌داند.

سفر سبز

نذر ظهور

عکس: محمدحسن صلواتی (شهرآرا)

روزنامه نگار
رضا ریاحی

از حرم که بیرون می‌آید، برای چند لحظه نمی‌داند باید به کدام طرف نگاه کند. هنوز چشمش به گنبد امیرالمؤمنین(ع) است. همان طلایی که زیر نور صبح برق می‌زند و آدم دلش نمی‌آید آن را پشت سر بگذارد. چند قدم که دور می‌شود، برمی‌گردد و یک بار دیگر نگاه می‌کند. بعد بند کوله را روی شانه‌اش جابه‌جا می‌کند و راه می‌افتد. از اینجا به بعد، مسیر کربلا شروع شده است.

جمعیت آرام‌آرام در جاده پخش شده. بعضی‌ها تندتر می‌روند، بعضی‌ها کنار موکب‌ها ایستاده‌اند، بعضی‌ها هم بی‌حرف و خسته، فقط قدم برمی‌دارند. دخترک میان این همه آدم، با چادر و روسری گل‌دارش حسابی به چشم می‌آید. یک تافته جدابافته درکنار هزاران نفری که آمده‌اند چندروزی از زندگی معمولی‌شان فاصله بگیرند و خودشان را به حسین(ع) برسانند. کنار کوله پشتی صورتی‌اش که یاد دانش‌آموزان شهید میناب را زنده می‌کند، یک کاغذ کوچک چسبانده شده که به سختی دیده می‌شود و روی آن نوشته شده: «نذر ظهور».

شاید خودش هم نداند چرا این دو کلمه را نوشته. شاید هم نذر کرده باشد این راه را برای کسی برود که هنوز نیامده؛ برای روزی که قرار است انتظار، از یک کلمه روی کاغذ بیرون بیاید و در کوچه‌های جهان قدم بزند.

دخترک در شارع امام‌علی(ع) راه می‌رود. پرچم ایران از کنار کوله‌اش بیرون زده است. گاهی روی چادرش می‌افتد و گاهی از آن فاصله می‌گیرد. سه‌رنگ پرچم میان رنگ‌های جوروواجور چادرش به چشم می‌آید؛ گویی تکه‌ای از خانه است که دختر با خودش آورده.

راه طولانی است. آن قدر طولانی که نمی‌شود آخرش را دید، اما مگر در این مسیر، کسی با حساب کیلومترها راه می‌رود؟

اینجا هر قدم انگار حرفی است که به زبان نمی‌آید، سلامی است که در دل گفته می‌شود، دعایی است که شاید سال‌هاست گوشه‌ای از جان آدم مانده و حالا، میان خاک نجف و جاده کربلا، فرصت پیدا کرده که خودش را نشان بدهد.

دختر باز هم راه می‌رود. کوله روی دوشش است، پرچم پشت سرش، «نذر ظهور» روی کوله‌اش و کربلا روبه‌رویش. و شاید قشنگ‌ترین قسمت ماجرا همین باشد؛ اینکه آدم گاهی برای رسیدن به یک حرم راه می‌افتد، اما در دلش آرزوی رسیدن به یک روز را دارد؛ روزی که تمام این جاده‌ها، تمام این انتظارها و تمام این «یا حسین(ع)» گفتن‌ها، به یک «آمد» ختم شود.

تمدید شد

مالکین و ذینفعان محترم

تمدید شد

در راستای تکریم حقوق شهروندی؛ مهلت مراجعه جهت ترخیص لوازم و مصالح ساختمانی جمع آوری شده از محل تخلفات ساختمانی تا پایان شهریور ماه ۱۴۰۵ تمدید شد.

مالکین می‌توانند حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۳۱ به اداره نظارت بر ساخت و سازها منطقه برای دریافت لوازم خود مراجعه فرمایند.

عدم مراجعه در مهلت مقرر، به منزله اعراض از مال تلقی گردیده و مشمول قوانین و مقررات مربوطه خواهد شد و هیچ گونه مسئولیتی متوجه شهرداری نخواهد بود.